

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن په کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

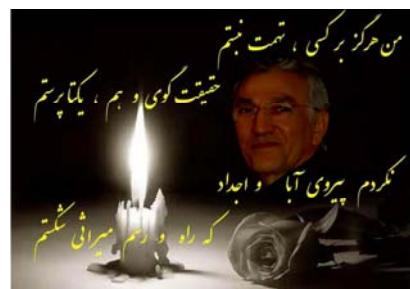
[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

Literary-Cultural

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

ابی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده  
۲۷ نومبر ۲۰۱۸



مخمس بر غزل مرحوم مغفور "پور غنی"

## هنوز

هنوز برگ، مرا، عطر، یاسمن باقیست...	هنوز باغ، ترا، موج، نسترن باقیست
هنوز اشک، مرا، شوق، ریختن باقیست	هنوز شمع، ترا، زیب، انجمان باقیست
هنوز جان، مرا، ذوق، سوختن باقیست	هنوز میشند گوش، جان، صدای جَرَس
هنوز میشند گوش، جان، صدای جَرَس	هنوز مینگرد، چشم، سر به روح و نفس
هنوز میرسدم، مژده هوا و هوس	هنوز میتپدم، مرغ، آرزو به قفس
هنوز دل به هوایش، به پر زدن باقیست	هنوز ساز، جنون، تو، در بدن باقیست
هنوز نام، توام، برگ و بار و آب، گل	هنوز نام، زیب و زینت، سِحْل
هنوز ورد، زبان است، طبع، مُعتدل	هنوز نغمه سرا است، پرده های دلم
هنوز ساز، جنون، تو، در بدن باقیست	هنوز تار، محبت تند، به کارگَهَش
هنوز تار، محبت تند، به کارگَهَش	هنوز نور، مودت دَمَد، ز هر پَگَهَش
هنوز دام نهد، تاب، موی، رگ رگَهَش	هنوز صید کند عالمی ز یک نگَهَش
هنوز کشمکش، زلف، پُر شکن باقیست	هنوز نبض، امیدم، پرندگی دارد
هنوز پای نیازم، دُوندگی دارد	هنوز بوسة شوقم، چشندگی دارد
هنوز لعل، لبشن، نوش، زندگی دارد	

## هنوز عمر. خضر را به طعنہ زن باقیست

هنوز خورده شرابم، ز چشم بیمارش	هنوز مست و خرابم، ز نظر اشعارش
هنوز دست من و دامن خریدارش	هنوز ناز فروشی سزد، به بازارش
که عصر آرزو و کلبه حزن باقیست	
هنوز نرگس و یاس و بنفشه و سنبل	هنوز زلف پریشان و حلقة کاکل
هنوز قامت سرو و هنوز گونه گل	هنوز ناله قمری و نغمه ببل
هنوز جوش طراوت درین چمن باقیست	
عبث مکن، تنت افسرده از غم کم و بیش	عبث مده سر شوریده از تفاوت کیش
عبث مشو «غنى» دلتگ نامرادی خویش	ز باقیات جهانت اگر سخن باقیست

## هنوز

هنوز بُرکِ مرآ، عطسرایمن باقیت  
هنوز اشکِ مرآ، شوق ریختن باقیت  
هنوز شمعِ ترا، زیب انخن باقیت  
هنوز جانِ مرآ، ذوق سوختن باقیت  
هنوز یشواد کوشِ جان، صدای بُرس  
هنوز میسردم، مژده بیوا و بوس  
هنوز دل به بولاش، بپر زدن باقیت  
هنوز نامِ توام، زیب وزنِ عسل  
هنوز ورد زبان است، طبع معمتمد  
هنوز ساز جفن تو، د بدن باقیت  
هنوز تار محبت شند، بکلا کش  
هنوز دام نند، تاب عوی رک رکمش  
هنوز پشکش زلف پرشکن باقیت  
هنوز بخش اسدم، پرنکی دارد  
هنوز بوده شو قسم پشمنکی دارد  
هنوز عمر خصمه را بعذبن باقیت  
هنوز خورده شرابم، ز پشم بیارش  
هنوز دست من و دامن خریدارش  
که عصر آرزو و بکه، حزن باقیست  
هنوز زکس و یاس و بنش و سنبل  
هنوز قامت سرو و هنوز کونکل  
هنوز جوش طراوت درین چمن باقیست  
عبث مکن، تنت افسرده از غم کم و بیش  
عبث مشو «غنى» دلتگ نامرادی خویش  
ز باقیات جهانت اگر سخن باقیست